*پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامهٔ علمی (مقالهٔ علمی ـ پژوهشی)، سال نوزدهم، شمارهٔ نهم، آذر ۱۳۹۸، ۱-۲۲

# نقدی بر کتاب
# *درآمدی بر شاخص‌های بانک‌داری اسلامی*

**ابوالقاسم توحیدی‌نیا***

## چکیده

کتاب *درآمدی بر شاخص‌های بانک‌داری اسلامی* تلاشی است ارزش‌مند برای فراهم‌سازی زمینه‌های تحقق هرچه بیش‌تر بانک‌داری اسلامی ازطریق توسعهٔ مبانی علمی لازم آن و مانند اغلب آثار علمی، از نقاط مثبتی برخوردار بوده، اما کاستی‌هایی هم دارد. لذا درجهت برجسته‌کردن نقاط مثبت و کمک به اصلاح کاستی‌های آن، نگارندهٔ این مقاله تلاش می‌کند با بررسی انتقادی کتاب مزبور به‌روش تحلیل ـ توصیفی، ابتدا نقاط مثبت آن و سپس مهم‌ترین نقاط ضعف یا کاستی‌های آن را برشمرد. ازجمله نکات قوت کتاب عبارت‌اند از: الف) پرداختن به موضوع عدالت در بانک‌داری و شاخص‌های تحقق آن، ب) رویکرد انتقادی به فرایند قرض‌الحسنه در بانک‌داری ایران و ارائهٔ شاخص اسلامی در این حوزه، ج) نقد سیستم بانکی کشور ازمنظر میزان تحقق ربا، غالباً با رویکرد فلسفی کلامی، و د) نگاه به سایر ضوابط شرعی صحت معاملات (ازجمله غرر) در بانک‌داری اسلامی. ازسوی‌دیگر، در بیان مهم‌ترین کاستی‌های این اثر، می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) ضعف در شاخص‌سازی، ب) عدم ابتنای شاخص‌ها بر مبانی برشمرده‌شده برای بانک‌داری اسلامی، ج) نپرداختن به برخی از مهمات ضوابط شرعی معاملات در حوزهٔ بانک‌داری اسلامی، و د) عمیق نبودن بحث‌ها.

**کلیدواژه‌ها:** بانک‌داری اسلامی، شاخص اسلامی، رویکرد انتقادی.

---

* استادیار دانشکدهٔ اقتصاد، دانشگاه تهران، a.tohidinia@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

باتوجه‌به این‌که براساس اصول دوم تا چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کشور ما باید براساس حق و عدل و مبتنی‌بر ارزش‌های اسلامی پایه‌گذری و اداره شود، پژوهش در حوزهٔ اقتصاد و مالیهٔ اسلامی سبب می‌شود که زمینهٔ لازم برای تحقق اهداف بالا هرچه بیش‌تر و درحد توان فراهم شده و ما را به استانداردهای نظام اجتماعی اقتصادی مدنظر اسلام نزدیک‌تر گرداند، لذا پژوهش در این حوزه امری ضروری و بسیار بااهمیت است. ازسوی‌دیگر، سیستم بانک‌داری یک کشور نقش بسیار اساسی در چگونگی عملکرد آن نظام اقتصادی ایفا می‌کند. بنابراین، تحقیق در حوزهٔ بانک‌داری اسلامی جزء مهم‌ترین تحقیقات اقتصاد و مالیهٔ اسلامی محسوب شده و باتوجه‌به نکتهٔ بالا از جایگاه ویژه‌ای جهت نیل به نظام اقتصادی اسلام برخوردار است. درنتیجه، تألیف کتاب *درآمدی بر شاخص‌های بانک‌داری اسلامی* تلاشی درخور توجه در این حوزه بوده و بسیار موردتقدیر است، اما نظریه‌ها و بحث‌های علمی برای آن‌که قوام یافته و اثربخشی بیش‌تری یابند، لازم است در بوتهٔ نقد و بررسی قرار گرفته و به‌اصطلاح چکش‌کاری شوند تا نقاط قوتشان برجسته گشته و نقاط ضعفشان نمایان شود و بدین ترتیب مسیر تحقیقات بعدی با ویژگی قوت‌های بیش‌تر و ضعف‌های کم‌تر هموارتر گردد. با این هدف، کتاب مزبور موردبررسی انتقادی قرار گرفته و ابتدا نقاط مثبت آن و سپس نقاط ضعف یا کاستی‌های آن برشمرده شده است.[۱] البته دیکتهٔ نانوشته است که غلط ندارد[۲] و لذا برشمردن برخی کاستی‌هایی که درحد معلومات جزئی نگارندهٔ این سطور است چیزی از اهمیت و ارزش‌های این اثر کم نمی‌کند مضاف بر این‌که در موضوعات مشکل و چالش‌برانگیزی مثل موضوع این کتاب، نقدها ممکن است به‌مثابهٔ قضاوت‌کردن دربارهٔ کُشتی از بیرون گود هم باشد.

## ۲. نقاط قوت کتاب

### ۱.۲ اهتمام به موضوع عدالت و شاخص‌های آن در بانک‌داری

فارغ از اهمیت و اولویت‌داشتن موضوع موردتوجه کتاب، که ذکر شد، اولین نکتهٔ مثبت کتاب آن است که در فصل اول آن به بحث دربارهٔ میزان تحقق عدالت در بانک‌داری و شاخص‌های آن پرداخته شده است. براساس آموزه‌های اسلامی که بخشی از آن در ابتدای همین فصل کتاب آمده، عدالت مهم‌ترین هدف و شاید تنها هدف غایی اسلام در سطح جامعه در برقراری یک نظام اجتماعی اقتصادی اسلامی است[۳] اما به‌رغم جایگاه والا و

بی‌بدیل عدالت اجتماعی ـ اقتصادی ازمنظر اسلامی تحقیقات اقتصاد اسلامی و به‌ویژه تحقیقات حوزهٔ بانک‌داری و مالی اسلامی موضوعاتی ازقبیل «مفهوم عدالت»، «زمینه‌های تحقق عدالت»، «شاخص‌های ارزیابی عدالت»، و سایر موضوع‌های مرتبط با این مفهوم را کم‌تر موردتوجه قرار می‌دهد؛[٤] حال‌آن‌که به‌نظر می‌رسد باید روند تحقیقات اقتصاد و مالی اسلامی برعکس می‌بود. اما خوش‌بختانه نویسندگان محترم عنایت لازم را به این امر داشته و موضوع شاخص‌های بانک‌داری اسلامی را با شاخص تحقق عدالت در این حوزه شروع کرده‌اند که تاحدودی کمبودها را جبران می‌کند.

## ۲.۲ طرح رویکرد انتقادی به وضع موجود قرض‌الحسنه

در تحقیقات موجود در بانک‌داری اسلامی، آثار کاربردی با رویکرد انتقادی و ارزیابی وضع موجود ازیک‌سو و با رویکرد شاخص‌سازی ازسوی‌دیگر، در حوزهٔ عمومی بانک‌داری و در حوزهٔ تخصصی قرض‌الحسنه کم‌تر و به‌ندرت مشاهده می‌شود[٥] لذا تحقق این امر در فصل دوم کتاب، هم به تقویت مبانی نظری و هم به عملیاتی‌کردن بحث قرض‌الحسنه به‌شیوهٔ صحیح و اسلامی آن در کشور کمک کرده و لذا از مزایای این کتاب محسوب می‌شود.

## ۳.۲ اتخاذ رویکرد فلسفی ـ کلامی در طرح موضوع ربا در بانک‌داری ایران

در فصل سوم کتاب دربارهٔ ربا و شاخص‌های آن به‌صورت مبسوط صحبت شده است. در این زمینه قابل‌ذکر است که اگرچه بحث از ربا در ادبیات موجود بسیار به‌چشم می‌خورد، رویکرد نویسندگان محترم در این فصل غالباً فلسفی ـ کلامی بوده و لذا این فصل را از کارهای قبلی در این حوزه متمایز ساخته است؛ چراکه بحث‌های گذشته عمدتاً رویکرد فقهی داشته‌اند، اما در این‌جا، وجه قالب رویکرد فلسفی ـ کلامی است یا حداقل بخش قابل‌ملاحظه‌ای از بحث‌ها بر مشی فلسفی ـ کلامی تدوین شده است که جای خالی آن در ادبیات موجود، احساس می‌شد؛[٦] اگرچه برخی تحقیقات انگشت‌شمار با این ویژگی در ادبیات گذشته وجود دارد (مانند عیوضلو و کریمی‌ریزی ١٣٩٤).

## ۴.۲ طرح سایر ضوابط شرعی صحت بانک‌داری (علاوه‌بر بحث ربا) در این کتاب

فصل چهارم کتاب هم تلاش کرده است علاوه‌بر بررسی جنبهٔ ربا در بانک‌داری، سایر ضوابط شرعی صحت معاملات (ازجمله غرر) را در فعالیت‌های مختلف این حوزه

مورداشاره و بررسی قرار دهد که این هم به‌نوبهٔ خود خیلی ارزش‌مند است؛ چراکه در بحث‌های بانک‌داری اسلامی، محوریت کارهای پژوهشی درحد بسیار بالایی با بحث ممنوعیت ربا بوده است و سایر ضوابط شرعی تاحد زیادی در حوزهٔ بانک‌داری در داخل کشور مغفول مانده است. اگرچه طی این فصل مشخص می‌شود که از بین سایر ضوابط شرعی، عملاً تنها ضابطهٔ غرر است که موردتوجه قرار گرفته و بقیهٔ ضوابط تقریباً موردبررسی قرار نگرفته است.

## ۳. کاستی‌ها

همان‌طورکه در مقدمه آمد، ذکر کاستی‌های موردنظر نگارندهٔ این سطور به‌معنای کم‌اهمیت یا کم‌ارزش‌بودن کتاب مزبور نیست، بلکه تلاشی است برای چکش‌کاری تحقیقات مهمی از این دست تا در آینده شاهد تحقیقاتی با نکات مثبت بیش‌تر و احیاناً کاستی‌های کم‌تری باشیم. کاستی‌هایی که به‌نظر نگارنده رسیده است، به‌لحاظ اهمیت، به سه دستهٔ «بسیار مهم»، «مهم»، و «با درجهٔ اهمیت کم» قابل‌تقسیم‌اند که به‌دلیل رعایت محدودیت حجم نوشتار، تنها دستهٔ اول، یعنی «کاستی‌های بسیار مهم در این بخش بیان شده است. این کاستی‌ها به‌ترتیب تنظیم بخش‌ها و فصول مختلف کتاب از پیش‌گفتار شروع شده و با کاستی‌های فصل چهارم به پایان خواهد رسید.

### ۱.۳ پیش‌گفتار

از عنوان کتاب برمی‌آید که مؤلف و همکاران محترم تلاش می‌کنند به بررسی و تبیین شاخص‌های ارزیابی سیستم بانکی به‌منظور انطباق یا حتی‌المقدور عدم ناسازگاری آن با دین اسلام بپردازند و در این راستا در قسمت پیش‌گفتار (صفحهٔ ١٦) ذکر شده است که در این کتاب شاخص‌هایی برای ارزیابی چهار موضوع: حذف ربا، تحقق عدالت، موضوع غرری‌بودن یا نبودن قراردادها، و ارزیابی میزان تحقق قرض‌الحسنه در نظام بانک‌داری اسلامی ارائه شده است. گفتنی است که به‌طور حتم این چهار موضوع جزء موضوع‌های موردتوجه اسلام‌اند که ربط وثیقی با حوزهٔ بانک‌داری پیدا می‌کنند و از این جهت ارائهٔ شاخص برای این موارد در تناسب با عنوان کتاب است. اما بحث آن است که این موارد تنها موارد موردتوجه و اهتمام اسلام در حوزهٔ مالی و بانک‌داری اسلامی نیستند و موارد متعدد دیگری از این دست را می‌توان برشمرد که ملاک ارزیابی اسلامی‌بودن یا نبودن یک

نظام بانک‌داری می‌توانند قرار بگیرند، اما نگرفتند. مانند میزان قماری‌بودن سیستم بانکی، میزان ابتلای نظام بانک‌داری به اکل مال به باطل، میزان نقش سیستم بانکی در بی‌ثبات‌کردن اصل و اساس نظام اسلامی، میزان تحقق مشارکت واقعی در بخش قراردادهای مشارکتی، و ... ولی توضیحی در این زمینه در پیش‌گفتار ارائه نشده است که منطق انتخاب این چهار موضوع و ملاک اولویت احتمالی آن‌ها چه بوده است. البته این ضعف تاحدی در فصل چهارم کتاب برطرف شده است؛ بدین ترتیب که با طرح عنوان کلی «شاخص انطباق قراردادهای بانکی با ضوابط فقه اسلامی در حوزهٔ تخصیص» علاوه‌بر منع ربا و قرض ربوی، ضوابط فقهی دیگری ازقبیل ضرر و ضرار، اکل مال به باطل و هم‌چنین ضوابط مربوط به تحقق عقود مشارکتی مانند شرکت و مضاربه موردتوجه قرار گرفته است. البته باز هم مشخص نیست که چرا برخی ابعاد اسلامی‌بودن نظام بانک‌داری موردتوجه قرار نگرفته و احیاناً مغفول مانده است. مانند ارزیابی بخش تجهیز منابع به‌سبب سازگاری آن با ضوابط عمومی قراردادها. درمجموع منطق نحوهٔ انتخاب موضوعات مشخص نشده و بیان نگشته است که آیا این موضوعات در مقایسه با موضوعاتی که انتخاب نشده‌اند، از اولویت خاصی برخوردار بوده‌اند یا انتخاب سلیقه‌ای مؤلف محترم و همکاران از این قرار بوده یا دلایل دیگری برای این موضوع در بین بوده است.

## ۲.۳ فصل اول: شاخص‌های عدالت‌محوری در بانک‌داری اسلامی

### ۱.۲.۳ عدم استفاده و استناد به منابع دست‌اول و اصیل

یکی از ویژگی‌های نامناسب این فصل عدم استفاده و استناد به منابع دست‌اول و اصیل و به‌کارگیری منابع بعضاً ضعیف برای تبیین مسائل و موضوع‌های بسیار مهم است. برای مثال، در بیان اهمیت عدالت ازنظر امام خمینی (ره) (صفحهٔ ۲۰۱) به منبعی با عنوان «نظریهٔ عدالت ازدیدگاه فارابی، امام خمینی، و شهید صدر» ارجاع داده شده است، به‌رغم آن‌که آثار و نظرات امام خمینی (ره) در دست‌رس بوده و نیازی به مراجعه به منبع دست‌دوم نیست (اگر خود آن منبع از منبع دست‌دوم دیگری نقل‌قول یا نقل به مضمون نکرده باشد). این موضوع زمانی جدی‌تر می‌شود که مشاهده می‌کنیم حتی در نقد و بررسی تعاریف و نظریات اندیشمندان غیرمسلمان درباب عدالت هم از منابع فارسی استفاده شده و تقریباً به اصل منابع به‌هیچ‌وجه رجوع نشده است. طوری که فقط یک منبع انگلیسی برای این فصل مورداستفاده قرار گرفته است[۷] و حداکثر از ترجمهٔ آثار اندیشمندان غربی استفاده شده

است.[۸] حد پایین موضوع هم مربوط به آثار برخی محققان داخلی است که برداشت‌هایی از نظریات این اندیشمندان غربی در آثار خود ارائه کرده‌اند، مانند مقالهٔ «عدالت اقتصادی ازنظر هایک و اسلام». عدم استفاده از منابع دست‌اول به‌ویژه منابعی که به زبان‌های دیگر تألیف شده‌اند این آسیب را دارند که محقق را محدود خواهد ساخت به فقط آن قسمت از نظریات یک اندیشمند که آثار دست‌دوم و دست‌چندم منعکس کرده‌اند و این درحالی است که ممکن است با مراجعه به منبع اصلی، بسیاری از نکات مفید و مؤثر به‌دست آید که درغیراین‌صورت، مغفول می‌ماند.

### ۲.۲.۳ کاستی‌های بخش «نقد و بررسی تعاریف عدالت در اقتصاد متعارف»

اول، برخی از تعاریف ذکرشده اصولاً نقد و بررسی خاصی نشده است، مانند تعریف افلاطون از عدالت (صفحهٔ ۲۸) و لذا اهمیت و ضرورت ذکر این تعاریف مشخص نیست مضاف بر این‌که نوعی ناسازگاری متن با عنوان این بخش را می‌رساند؛ دوم، برخی از مطالب این بخش اصولاً فراتر از تعریف عدالت در دیدگاهی خاص بوده و به تبیین و بررسی نظریهٔ عدالت و نه‌فقط تعریف عدالت پرداخته است. مانند نظریهٔ «داروینیست‌های اجتماعی» (social darwinist) و نظریهٔ مارکس و نظریهٔ نوزیک (Robert Nozick) که این امر نشان از مغایرت عنوان با محتوا دارد؛ سوم، موارد متعددی از تعاریف و نظریات مطرح‌شده در این بخش اصولاً صبغهٔ فلسفی دارند و فی نفسه اقتصادی نیستند، بلکه نهایتاً اثرات اقتصادی داشته یا دلالت‌های اقتصادی درپی خواهند داشت، مانند نظریهٔ رالز (Rawls) و نوزیک، فلذا عنوان بخش، یعنی «نقد و بررسی تعاریف عدالت در اقتصاد متعارف»، عنوان دقیقی نیست؛ چهارم، در تبیین نظریه‌های عدالت‌بخشی از هر نظریهٔ مطرح‌شده و بخشی مورداشاره قرار نگرفته است، ولی مشخص نیست که منطق انتخاب آن بخش خاص از نظریه و حذف بخش دیگر چه بوده است. برای مثال، در نظریهٔ رالز بحث «موقعیت نخستین» (original position) و «پردهٔ جهل» (veil of ignorance)، که نقش مهمی در نظریه دارند، مطرح نشده است؛ پنجم، در نقد نظریات مطرح‌شده مشخص نیست که چرا برخی نظریات نقد دینی شده است، مانند نظریهٔ داروینیسم اجتماعی و ما با نقدهایی از جنس فلسفهٔ اسلامی مواجه می‌شویم، اما برخی دیگر از نظریات نقد فلسفی ــ اجتماعی می‌شوند مانند نقدهای واردشده به نظریات مارکس، که از ادبیات سرمایه‌داری گرفته شده است (و مثلاً درمورد این‌که نظریات مارکس از جنبهٔ عدالت موردنظر اسلام چه‌طور ارزیابی می‌شود، سخن چندانی به میان نیامده است و فقط به سه سطر بسنده شده

است) و برخی دیگر در چهارچوب ادبیات متعارف غرب مانند نقد نظریهٔ رالز (و باز هم صحبتی از دیدگاه‌های اسلام در نقد این نظریه نیست) نقد فلسفی ــ سیاسی می‌شوند و برخی نقد اقتصادی متعارف مانند نظریهٔ هایک و برخی نقد فلسفی ــ اخلاقی می‌شوند. هم‌چنین مانند نظریهٔ بنتام و ... مشخص نیست که چرا نقد برخی از نظریات متوجه تعریف عدالت است، اما نقد برخی دیگر متوجه شرایط و الزامات تحقق عدالت و ... است. درمجموع، در نقد نظریات عدالت، آن‌چه در ادبیات وجود داشته به‌طور گزینشی مطرح شده است، اما بدون رعایت رهیافت منسجمی در نقد این نظریات؛ ششم، مشخص نیست که از بین نظریه‌های مختلف درباب عدالت، با چه منطقی این نظریه‌ها انتخاب شده و برخی از نظریه‌های مهم مانند نظریه‌های آمارتیاسن (Amartya Sen) در کتاب *ایدهٔ عدالت* (*The Idea of Justice* 2009) که در نقد نظریهٔ رالز است، موردتوجه قرار نگرفته است؛ هفتم، در نقد برخی نظرات مشاهده می‌شود که آن بخش از نظریه که تبیین شده است موردنقد قرار نگرفته و برعکس بخشی از نظریهٔ نقدشده که چندان تبیین نشده است، مانند نظریهٔ داروینیست‌های اجتماعی، که تمرکزش بر تنازع بقا و ظهور طبقات نابرابر اجتماعی به‌طور طبیعی است، اما در نقد این نظریه، به بحث درمورد ایرادات تفکر دئیسم پرداخته شده است؛ هشتم، در تبیین برخی نظریات عدالت، اصولاً تعریفی از عدالت ارائه نشده است؛ مانند نظریهٔ عدالت هایک. حال‌آن‌که عنوان این بخش این انتظار را در خواننده ایجاد کرده که تعریفی مشخص از عدالت را مشاهده کند و نقد و بررسی آن را ببیند؛ نهم، بحث‌های بنتام ذیل مبنای فایده‌گرایی ربط مستقیمی به نظریهٔ عدالت و تعریف عدالت ندارد و فایده‌گرایی اصولاً یک نظریهٔ مستقل درباب عدالت نیست، بلکه یک نحلهٔ فکری در فلسفهٔ اخلاق است. اگرچه که تأثیرات آن بر برخی نظریات عدالت قابل‌مشاهده است. جان استوات میل (John Stewart Mill) تلاش دارد نشان دهد که عدالت با فایده‌گرایی سازگار است و تحقق عدالت چیزی جز رعایت ملاحظات مبتنی‌بر فایده‌گرایی نیست (عربی ١٣٩٤). بدین ترتیب، ازنظر استوارت میل هم فایده‌گرایی یک نظریه درباب عدالت به‌حساب نمی‌آید، بلکه یک نظریهٔ اخلاقی است که وی تلاش می‌کند بگوید با عدالت ناسازگاری ندارد و عدالت ذیل نظریهٔ فایده‌گرایی می‌گنجد. درنتیجه، فایده‌گرایی اصولاً نظریه‌ای درباب عدالت نیست و احتمالاً به همین دلیل است که در تبیین فایده‌گرایی ازمنظر بنتام و دیگران نویسندگان محترم کتاب (صفحات ۳۷ تا ٤١) حداقل اشاره‌ای به بحث عدالت شده، طوری که با اغماض می‌توان گفت که ذیل بحث فایده‌گرایی موضوع عدالت و تعریف آن اصلاً طرح نشده است.

درمجموع، با نکاتی که درمورد بخش «نقد و بررسی تعاریف عدالت در اقتصاد متعارف» از فصل اول بیان شد، به‌نظر می‌رسد که این بخش از کتاب تقریباً هیچ نقشی در تبیین و بررسی موضوع اصلی کتاب، که شاخص‌های بانک‌داری اسلامی است، ندارد؛ حتی این بخش نقش مؤثر مشخصی در تبیین شاخص عدالت‌محوری در بانک‌داری هم ندارد و لذا مشخص نیست بر این بخش از کتاب چه فایدهٔ هدف‌مندی درمورد موضوع اصلی کتاب مترتب است.

### ۳.۲.۳ کاستی‌های بخش «تعریف عدالت اقتصادی در آموزه‌های اسلامی»

اول، مشخص نیست که در تقسیم علوم اسلامی به چهار گروه علوم فلسفی و کلامی، علوم اخلاقی، علوم فقهی، و علوم اجتماعی (صفحهٔ ۵۳) منطق چنین دسته‌بندی‌ای چیست، بلکه به‌نظر می‌رسد این دسته‌بندی از ابهامات جدی برخوردار است؛ چراکه اولاً علوم اسلامی ازقبیل تفسیر، تاریخ اسلام، منطق، و ... را شامل نمی‌شود و ثانیاً مشخص نیست چگونه علوم اجتماعی هم‌ارز علوم فقهی و فلسفی به‌عنوان علوم اسلامی قرار گرفته است و ثالثاً در این دسته‌بندی، علوم فقهی شامل چه علومی می‌شود و ... .

دوم، در بررسی اصطلاحی «عدالت» در آموزه‌های اسلامی، با تقسیم علوم اسلامی به چهار گروه بالا، ذکر شده است که در علوم اجتماعی اقتصادی اسلامی، «عدالت» به‌صورت «اعطاء کل ذی حق حقه» تعریف می‌شود (صفحهٔ ۵۵)، اما مشخص نیست که چگونه و با چه منطق و استدلالی چنین تعریفی از عدالت برای این علوم برگزیده شده و تعاریف رقیب از عدالت کنار گذاشته شده است و منشأ این تعریف و اولویت از کجاست. یعنی در تعریف عدالت برای به‌کارگیری در حوزهٔ بانک‌داری اسلامی، که قدم اصلی و مبنایی برای به‌ثمررساندن فصل اول است، به ذکر حداقل‌هایی درحد یک صفحه و بدون هیچ ارجاعی بسنده شده است و این درحالی است که در ذکر تعاریف غربی‌ها از عدالت و نقد و بررسی آن‌ها، که یک کار فرعی است، بیش از بیست صفحه مطلب آمده است. بنابراین، بحث مکفی در تعریف عدالت صورت نپذیرفته است.

سوم، در ارتباط با منشأ حق در اسلام هم مطلب با کاستی‌هایی همراه است. برای مثال، نویسندگان محترم در این زمینه به‌نظر شهید مطهری درمورد منشأ اکتسابی حق اشاره می‌کنند، اما به منشأ فطری و ذاتی حقوق در بیان استاد (۱۳۸۹: ۸۲) وقعی نهاده نشده است و درنتیجه، دلالت یا عدم دلالت آن برای تحقق عدالت در حوزهٔ بانک‌داری اسلامی موردبحث قرار نگرفته است.

### ۴.۲.۳ تشخیص غیردقیق کارکرد بانک و غفلت از نقد و بررسی آن

در بخش ۳-۳-۲ که دربارهٔ استحقاق‌ها در بانک‌داری اسلامی صحبت شده، آمده است که کارکرد اصلی سیستم بانکی تجهیز و تخصیص منابع بانکی است و باتوجه‌به تبیین‌هایی که در ادامهٔ کار شده، مشخص است که نویسندگان محترم کارکرد اصلی بانک را واسطه‌گری بین سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان دیده‌اند. حال‌آن‌که امروزه کارکرد اصلی بانک‌ها یا لااقل یکی از مهم‌ترین کارکردهای بانک‌ها «خلق پول» است (چه با سازوکاری ضریب فزاینده و چه در چهارچوب «خلق از هیچ») چراکه برای مثال، طبق آمار رسمی، ضریب فزایندهٔ پولی برای اقتصاد ایران در نیمهٔ دوم سال ۱۳۹۷ بیش از هفت بوده است و این خود گویای نقش مهم بانک‌ها در خلق پول است، لذا اتفاقاً بررسی موضوع عدالت دراین‌خصوص، بسیار مهم است کمااین‌که برخی محققان اقتصاد اسلامی مانند حسن (۲۰۰۸) و سانی و همکاران (Sani et al. 2012) پیش از این بدین موضوع پرداخته‌اند. هم‌چنین، بررسی فقهی مشروعیت خلق پول هم موردتوجه برخی صاحب‌نظران بوده است (مانند عالی‌پناه و تاج لنگرودی ۱۹۹٦). باوجوداین، متأسفانه موضوع خلق پول در این کتاب مغفول مانده است.

### ۵.۲.۳ عدم بررسی وجوهی از حق و عدل در نظام بانکی

برمبنای تعریف عدالت به «دادن حق هر صاحب حقی به او»، برای بررسی میزان تحقق عدالت درمورد هریک از ذی‌نفعان بانک لازم است دو موضوع موردبررسی قرار گیرد: اول این‌که هریک از ذی‌نفعان آیا به حقوق خود رسیدند یا خیر و دوم این‌که آیا هریک از ذی‌نفعان از منافع و امتیازاتی برخوردار شده است که حقش نبوده است، زیرا همان‌طورکه اگر ذی‌نفعی حقی داشته باشد و به او نرسد، به عدالت رفتار نشده، اگر ذی‌نفع حقی نداشته باشد، ولی به او برسد، این‌جا هم به عدالت رفتار نشده است. اما متأسفانه این قسمت دوم بررسی حق و عدل در نظام بانکی (در تجهیز و تخصیص هردو) موردتوجه نویسندگان محترم قرار نگرفته است.

### ۶.۲.۳ عدم‌توجه به تکالیف صاحبان حق در نظام بانکی

در اسلام حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند و هر صاحب حقی موظف به انجام تکلیفی است و هیچ محقی را نمی‌توان یافت که مکلف به انجام وظایفی نباشد (جوادی آملی ۱۳۸٤: ۱۱۷) و عدم انجام این وظایف، که در ارتباط با دیگران است، ظلم

به آن‌ها محسوب می‌شود. اما این وجه از عدالت در سیستم بانکی (هم در تجهیز و هم در تخصیص) نیز موردتوجه نویسندگان قرار نگرفته است.

### ۷.۲.۳ عدم توجه به نسبت میان حقوق موردنظر اسلام و حقوق مدنظر قانون

در تبیین حقوق ذی‌نفعان سیستم بانکی (در بخش تجهیز و تخصیص هردو) در بانک‌داری اسلامی، انتظار می‌رود که آن‌چه اسلام مدنظر دارد موردتوجه قرار گرفته و تبیین شود. دراین‌صورت، ممکن است مواردی از حقوق یافت شود که مورد نظر و توجه اسلام است، اما در قانون یا مقررات و آیین‌نامه‌های موجود بدان تصریح نشده است و برعکس، مواردی از حقوق مصرح در قانون، مقررات و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها هم‌خوانی کلی یا جزئی لازم را با آموزه‌های اسلامی نداشته باشد، اما در بررسی حقوق ذی‌نفعان، این‌گونه نظام‌مندی و سازمان‌دهی مباحث مشاهده نمی‌شود.

### ۸.۲.۳ عدم تفکیک و تمایز میان نص قانون و اجرای قانون در تحلیل‌ها

نکتهٔ دیگر آن است که در بررسی زمینه‌های تحقق عدالت یا ظلم در سیستم بانکی (تجهیز و تخصیص)، لازم است تفکیک منسجمی قائل شد بین آن‌چه در قانون آمده با آن‌چه در عمل به مورداجرا درمی‌آیند، اما چنین تفکیک نظام‌مندی در طرح بحث‌های صورت‌گرفته، مشاهده نمی‌شود و گاهی بحث‌ها حول محور قانون است و گاهی حول محور نحوهٔ اجرا.

### ۹.۲.۳ عدم ابتناء بحث‌های لاحق به مبنای سابق

در تبیین حقوق ذی‌نفعان (اعم از سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان و غیره) قرار بر این بود که منشأ حقوق هر ذی‌نفع طبق تعریف مختار نویسندگان از عدالت، استحقاق اکتسابی هریک از ذی‌نفعان باشد، اما در تبیین حقوق آن‌ها، هیچ اشاره‌ای نشده است به این‌که چه‌طور یک ذی‌نفع از فلان حق برخوردار شده است و از کجای اسلام چنین حقی برای چنان ذی‌نفعی شناسایی شده است. به‌عبارت‌دیگر، ذکر تعریف عدالت و ارتباط آن با حق و بحث از منشأ حقوق ازمنظر اسلامی، که در بخش‌های اول به‌عنوان مبانی نظری آمد، در مباحث اصلی بعدی چندان موردتوجه قرار نگرفته است و لذا بحث‌های اولیهٔ مطرح‌شده عملاً بی‌فایده مانده است. برای مثال، مشخص نیست این‌که حاکمیت حق دارد از سپرده‌ها، ذخیرهٔ قانونی مطالبه کند، از کجای تعریف عدالت و حق و مبتنی‌بر کدام اصول و آموزه‌های اسلامی به‌دست آمده است.

### ۱۰.۲.۳ عدم استدلال کافی در نسبت‌دادن مسائل و موضوعات به اسلام

در قسمت «استحقاق در حیطهٔ تخصیص منابع بانکی» (۲-۳-۳-۲) بسیاری مطالب که به اسلام نسبت داده شده بدون هیچ ارجاعی است (مانند تسریع در ارائهٔ خدمات) و مشخص نیست این استحقاق‌ها از کدام آموزه‌های اسلامی به‌دست آمده است، فلذا درحد ادعا باقی مانده‌اند.

### ۱۱.۲.۳ عدم استدلال راجع‌به استحقاق فقرا از منابع بانکی

درمورد حقوق فقرا از تخصیص منابع بانکی، مطالب ذکرشده مطالب عمومی در ارتباط با حق فقرا ازنظر اسلام است که عمدتاً مربوط به وظایف دولت و ثروت‌مندان می‌شود در ارتباط با آنان و این‌که منشأ استحقاق آنان از پول ثروت‌مندان و از منابع دولت نیاز است، اما منشأ استحقاق آن‌ها از منابع بانکی موردبحث قرار نگرفته است، حال‌آن‌که مطالعات متعددی (هم‌چون دوسوکی ۲۰۰۸) در این زمینه در گذشته وجود داشته است.

### ۱۲.۲.۳ عدم توضیح و تبیین کافی برخی مسائل

نسبت‌دادن «رشد متوازن بخش‌های اقتصادی» به عدالت اسلامی بدون هیچ توضیح کافی و مناسبی بوده و می‌تواند نزد خواننده تردید جدی ایجاد کند. به‌ویژه این‌که مبنای عدالت دادن حق هر صاحب حقی به او بوده است. البته در این موضوع به تعریف دیگری از عدالت یعنی «وضع الشیء فی موضعه» هم تنها اشاره شده است و توضیحی در این زمینه وجود ندارد. مضاف بر این‌که این تعریف دوم اصولاً مبنای برشمردن استحقاق‌ها نیست.

### ۱۳.۲.۳ کاستی‌های قسمت «اصول و شاخص‌های عدالت در بانک‌داری اسلامی»

#### ۱.۱۳.۲.۳ عدم انسجام و پای‌بندی به تعریف مبنایی عدالت در مباحث کاربردی بعدی

این‌که پس از شناسایی استحقاق هریک از ذی‌نفعان لازم است شاخصی برای سنجش میزان تعلق هریک از این حقوق به صاحب حق تعیین شود، کاملاً منطقی و صحیح است. اما این‌که پیش از این اقدام، تلاش شده است اصل برابری و عدم تبعیض به‌عنوان شاخص عدالت در بانک‌داری اسلامی معرفی شود (صفحهٔ ۸۰ تا ۸٤) جای تعجب بسیار دارد، زیرا اولاً «برابری و عدم تبعیض» خودش به‌عنوان یک تعریف رقیب می‌توانست از ابتدا جای

تعریف مختار نویسندگان محترم از عدالت را بگیرد، اما آن‌ها تعریف دیگری را اختیار کردند و دادن حق هر صاحب حقی به او تعریف مبنایی موردنظر نویسندگان بود، لذا با این کار، تغییر تعریف و تغییر مبنای عدالت صورت گرفته که صحیح نیست، زیرا «برابری و عدم تبعیض» با «بهره‌مندی براساس استحقاق‌ها» در مواردی می‌تواند در تضاد و تباین باشد چراکه در مواردی که استحقاق‌ها متفاوت است، عدالت اتفاقاً زمانی تحقق می‌یابد که تبعیض وجود داشته باشد. لذا این عدم انسجام در مبانی نظری اشتباه فاحش در این تحقیق است.

### ۲.۱۳.۲.۳ ابهام و عدم کارآیی لازم شاخص‌های معرفی‌شده

همان‌طورکه از واژهٔ «شاخص» برمی‌آید، به‌طور کلی شاخص‌ها ابزار تشخیص امور در دست بررسی و ارزیابی آن‌ها به‌حساب می‌آیند. لذا از شاخص‌های «عدم تبعیض در سیستم بانکی» هم این انتظار می‌رود که به‌طور شفاف نشان دهند نظام بانکی تا چه‌میزان عدم تبعیض را رعایت کرده و عدالت را محقق ساخته است، اما بسیاری از شاخص‌های برشمرده‌شده (صفحات ٨٤ تا ٨٩) خود ابهام‌های مفهومی دارند و لذا از عهدهٔ وظیفهٔ تشخیص و سنجش «عدم تبعیض» برنمی‌آیند و بدین صورت منطقاً به هیچ عنوان نمی‌توان آن‌ها را شاخص نامید. برای مثال، شاخص «برابری کارکنان در ارزیابی سازمانی» به‌عنوان شاخصی برای عدالت در معنای «برابری و عدم تبعیض» درنظر گرفته شده است و این درحالی است که به‌هیچ عنوان مشخص نیست که منظور از برابری کارکنان در نظام ارزیابی سازمانی دقیقاً به چه معناست و خود آن، علاوه‌بر نیاز به تعریف و تبیین، نیاز به شاخص‌سازی دارد. شاید بیان شود که برای این منظور در ادبیات مربوطه، هم تعریف و تبیین وجود دارد و هم شاخص. در این زمینه قابل‌ذکر است که قرار بود تعریف‌ها و شاخص‌ها از آموزه‌های اسلامی استخراج شود که به‌زعم نگارنده چنین تبیین‌ها و شاخص‌هایی در این حوزه وجود ندارد. مثال دیگر در این زمینه شاخص «عدم تبعیض مشتریان در بهره‌مندی از خدمات بانکی» است. این شاخص خودش ابهام دارد و نیاز است به تبیین این مسئله که «عدم تبعیض در جذب سپرده، ارائهٔ تسهیلات، و ...» به چه معناست و با چه شاخصی باید سنجیده شود تا بتوان وصف اسلامی بر آن نهاد، اما بنابر اطلاعات نگارندهٔ این سطور، چنین محتوای اسلامی‌ای تابه‌حال تولید نشده است. علاوه‌براین، اگر قرار باشد بین این فصل و فصول بعدی وحدت رویه وجود داشته باشد، لازم است همانند آن فصول، شاخص‌ها کمی باشد یا درصورت کیفی‌بودن، سنجه‌هایی برای اندازه‌گیری آن‌ها معرفی شود.

### ۱۴.۲.۳ ابهام در نسبت میان اصول ضوابط اسلامی با تعریف مختار از عدالت

درمورد اصول ۲-۳ (اصل التزام به مفاد قرارداد و ...)، ۳-۳ (اصل محرومیت‌زدایی سیستم بانکی در صفحهٔ ۹۷ پاراگراف ۳)، ٤-۳ (اصل عدم تداول ثروت)، و ۵-۳ (اصل قانون‌مداری و ...) هم نسبت این اصول با تعریف مبنایی مختار از عدالت مشخص نیست. علاوه‌براین، در تبیین شاخص‌های تحقق این اصول نیز همان ایراد پیش‌گفته درمورد ابهام در مفهوم یا ابهام در نحوهٔ سنجش شاخص‌ها وجود دارد و این‌ها اساساً شاخص کاربردی برای ارزیابی تحقق عدالت ازنظر اسلام به‌حساب نمی‌آیند. برای مثال، در شاخص «توازن اجتماعی در امتیازات بانکی» یا در شاخص «توازن منطقه‌ای در ارائهٔ خدمات و تسهیلات: صفحهٔ ۱۰۱)، اصولاً معنای توازن چیست و چه‌طور می‌توان توازن یا عدم توازن را سنجید و ازهمه‌مهم‌تر، اصولاً نسبت این «توازن» با تعریف مختار از عدالت چیست و به‌طور مثال، اگر توازن‌ها رعایت شود اما بدون استحقاق لازم باشد، آیا این عدالت به‌حساب می‌آید؟ یا آیا اگر دادن حقوق برطبق استحقاق‌ها سبب عدم توازن گردد، بی‌عدالتی صورت گرفته است؟ برای مثال، اگر مناطق مختلف بدون استحقاق لازم از خدمات بانکی به‌طور متوازن بهره‌مند شوند، آیا این‌جا عدالت تحقق پیدا کرده است یا ظلم؟ این ابهامات اساسی دلالت بر کاستی‌هایی در تبیین مبانی نظری و نحوهٔ تبعیت مباحث کاربردی بعدی (ارائهٔ شاخص‌ها) از آن مبانی دارد.

## ۳.۳ فصل دوم: شاخص قرض‌الحسنه در بانک‌داری اسلامی

### ۱.۳.۳ عدم تعریف بانک اسلامی

در بخش ۱-۳ کتاب، بیان شده است که پیش از ورود به شاخص کمی قرض‌الحسنه باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا قرض‌الحسنه وظیفهٔ بانک‌داری اسلامی است یا خیر و برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید بانک اسلامی تعریف شود (صفحهٔ ۱۱۸). درمورد این بیان، قابل‌ذکر است که اولاً باتوجه‌به اهمیت عدالت در اسلام و در بانک‌داری اسلامی، که در فصل اول موردتوجه نگارندگان محترم بود، می‌توانست در این‌جا این سؤال مطرح شود که آیا پرداختن به امر قرض‌الحسنه توسط بانک‌داری اسلامی عادلانه است یا خیر. ثانیاً در بخش ۳-۱-۳، در پاسخ به این سؤال که «بانک اسلامی» چیست، اصولاً پاسخ مشخصی به این سؤال داده نشده است و لذا سؤال ابتدایی فصل، که طبق نظر خود نویسندگان محترم بدون تعریف بانک اسلامی قابل پاسخ نبود، عملاً بدون پاسخ مانده است.

### ۲.۳.۳ کاستی‌های تحلیل در موضوع قرض‌الحسنه

در تدوین شاخص برای ارزیابی میزان عملکرد مطلوب بانک‌ها در موضوع قرض‌الحسنه تلاش شده شاخص‌های جزئی در زمینه‌های مختلف مرتبط با موضوع تدوین شود و درنهایت میانگین این شاخص‌های جزئی به‌عنوان شاخص ترکیبی نهایی معرفی شده است. در این زمینه نکات ذیل شایان توجه است:

#### ۱.۲.۳.۳ عدم شاخص‌سازی به‌صورت جامع

در معرفی شاخص باتوجه‌به «اهداف قرض‌الحسنه» (صفحهٔ ۱۳۰) ذکر شده است که دو هدف «کمک به محرومان» و «مبارزه با ربا» باید موردتوجه قرار گیرد، اما در تعریف شاخص (صفحهٔ ۱۳٤) اثری از پی‌گیری هدف اول در شاخص نهایی مشاهده نمی‌شود. درمورد هدف دوم هم باتوجه‌به این‌که ذکر شده است که اخذ کارمزد غیرواقعی و بیش از هزینه‌های پرسنلی و اداری ازیک‌سو و اخذ جریمهٔ دیرکرد ازسوی‌دیگر، هردو ربا محسوب می‌شود، لذا باید تلاش شود شاخص موردنظر طوری تعریف شود که نقش منفی هردوی این موارد در ارزیابی میزان اسلامی‌بودن فعالیت‌های قرض‌الحسنه لحاظ شود، اما درمورد «جریمهٔ دیرکرد»، یا این فاکتور منفی، در شاخص عملاً نادیده گرفته شده است یا برای آن، ناخواسته نقش مثبت درنظر گرفته شده است. در توضیح این مطلب قابل‌ذکر است که اگر منظور از «مجموع مبالغ دریافتی بیش از اصل وام» مجموع دو قلم «کارمزد دریافت‌شده» و «جریمهٔ دیرکرد» باشد، با کسرشدن «دیرکرد» که جزء دوم مخرج کسر است، مخرج کسر تنها شامل «کارمزد دریافتی» خواهد شد و درنتیجه شاخص عبارت می‌شود از «نسبت کارمزد حقیقی به کارمزد دریافت‌شده»، یعنی نقش جریمهٔ دیرکرد نادیده گرفته شده است حال‌آن‌که در صفحهٔ ۱۳۳ ذکر شده است که هرچه جریمهٔ دیرکرد بیش‌تر باشد باید از حسن عملکرد بانک‌ها کاسته شود. اما اگر منظور از «مجموع مبالغ دریافتی بیش از اصل وام» تنها «کارمزد دریافت‌شده» باشد، آن‌گاه کسرکردن «جریمهٔ دیرکرد» از آن (در مخرج کسر) بدین معناست که با جریمهٔ دیرکرد بیش‌تر، شاخص بزرگ‌تر شده و حسن عملکرد بانک‌ها افزایش می‌یابد، حال‌آن‌که باید برعکس باشد.

#### ۲.۲.۳.۳ عدم کمال شاخص‌های معرفی‌شده در برخی حوزه‌ها

در معرفی شاخص برای ارزیابی عملکرد بانک در جانب تجهیز (صفحهٔ ۱۳٦)، باید گفت که شاخص‌های معرفی‌شده شاخص‌های کاملی در این زمینه نیستند، زیرا همگی

بر اهمیت سپرده‌گیری و حفظ آن در حساب تأکید دارند، اما باتوجه‌به آن‌چه در صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹ کتاب درمورد انگیزه‌های سپرده‌گذاران قرض‌الحسنه آمده و نظر به این‌که بسیاری از مراجع تقلید انگیزه‌های «کسب امتیاز بانکی» و «کسب جوایز بانکی» را سبب ایجاد شبهۀ ربا در این سپرده‌گذاری‌ها می‌دانند، هرچه نسبت بیش‌تری از سپرده‌ها با این انگیزه‌ها شکل گرفته باشد، سپرده‌گذاران بانکی از روح واقعی قرض‌الحسنه بیش‌تر دور شده‌اند و لذا این بخش از سپرده‌ها درواقع اصلاً حاکی از امر مهم قرض‌الحسنه ازنظر اسلام نیست، بلکه برعکس، نشان از ضعف در آموزه‌های اسلامی متولیان امور بانکی و این سپرده‌گذاران دارد، اما شاخص تعریف‌شده نه‌تنها تلاش نکرده است که بین انگیزه‌ها تفکیک قائل شود (حتی حداقل توضیحات بالا درمورد شبهۀ ربا هم مورداشارۀ نویسندگان محترم قرار نگرفته است)، بلکه به‌گونه‌ای است که هرچه این انگیزه‌ها بیش‌تر باشد و نسبت سپرده‌های قرض‌الحسنه مبتنی‌بر آن‌ها بیش‌تر شود، رتبۀ بانک بالاتر می‌رود و گویی بانک اسلامی‌تر عمل می‌کند، حال‌آن‌که باید کاملاً برعکس باشد، زیرا چنین انگیزه‌هایی حاکی از عدم التزام به قرض‌الحسنۀ واقعی است.

### ۳.۲.۳.۳ نقصان برخی شاخص‌های دیگر

در سمت تخصیص تسهیلات قرض‌الحسنه هم شاخص‌ها ناقص است، زیرا اگر در تخصیص منابع به امر قرض‌الحسنه، این نکته لحاظ نشود که تسهیلات‌گیرندگان باید تاحد امکان نیازمندترین افراد جامعه باشند، نتیجه آن می‌شود که ممکن است برخی افراد قرض‌الحسنه بگیرند؛ حال‌آن‌که اصلاً نیازمند واقعی نباشند (مانند بسیاری از کارمندان خود بانک‌ها) یا به‌لحاظ اولویت‌بندی اصلاً اولویت بالایی برای دریافت وام قرض‌الحسنه نداشته باشند. دراین‌صورت، نیازمندان واقعی از تسهیلات قرض‌الحسنه محروم می‌مانند و تسهیلات داده‌شده به غیر نیازمندان واقعی اصلاً قرض‌الحسنه به‌معنای قرض حسن محسوب نمی‌شود، بلکه تنها قرض بدون بهره است که این، به‌سبب اسلامی، چندان مورد توجه و اهمیت نیست، زیرا قرض‌الحسنه است که مورداهتمام اسلام است نه قرض بدون بهره. لذا لازم بود در تعریف شاخص، به این نکته توجه شود که چه‌میزان از تسهیلات قرض‌الحسنه به هدف واقعی‌اش، یعنی رفع فقر و محرومیت‌زدایی و کمک به نیازمندان، اختصاص یافته و چه‌میزان این طور نبوده است، اما متأسفانه صرف پرداخت تسهیلات موردتوجه نویسندگان بوده و شاخص‌ها براساس آن تعریف شده‌اند.

## ۴.۳ فصل سوم: شاخص ربا و حیله‌های آن در بانک‌داری اسلامی

### ۱.۴.۳ عدم بی‌طرفی علمی در مباحث

درمورد بحث ربا و حیله‌های آن در بانک‌داری اسلامی، یکی از موضوعات خیلی مهم موردتوجه در این فصل ربوی‌بودن یا نبودن انواع فعالیت‌های بانک‌های ایران در بخش تجهیز و تخصیص منابع است، اما طرح بحث به‌گونه‌ای است که به‌نظر نمی‌رسد نویسندگان محترم این موضوع را با بی‌طرفی کامل موردبررسی قرار داده باشند، بلکه برعکس، به‌نظر می‌رسد آن‌ها تلاش می‌کنند دیدگاه مدنظر خود را تبیین کنند و مورداستدلال قرار دهند و به این‌جا برسند که بخش وسیعی از فعالیت‌های بانک‌های کشور یا ربوی است یا لااقل شبههٔ ربا گریبان آن‌ها را گرفته است. این امر شاید چندان عجیب و غیرمعمول و نامطلوب و به‌طور کلی منفی نباشد، زیرا موضوع موردبحث، به‌طور کامل، ارزشی است و نویسندگان محترم، براساس قضاوت‌های ارزشی خود، یکی از دو گزینهٔ بدیل (ربوی‌بودن بانک‌داری ایران یا غیرربوی‌بودن آن) را اختیار کرده و استدلال‌های پشت این انتخاب را تبیین کرده‌اند و البته این امر ممکن است نکتهٔ مثبتی هم باشد از این جهت که اکثریت قوی (یا شاید قریب‌به‌اتفاق) از مباحث اقتصاددانان اسلامی کشور، حول ربوی‌بودن یا نبودن بانک‌داری کشور، رویکردی کاملاً برعکس این رویکرد را درپیش گرفته و تلاش می‌کند به‌طور کاملاً (یا لااقل اکثراً) یک طرفه بحث کند که بخش وسیع و حداکثری از بانک‌داری ایران واقعاً بدون رباست و مشکلی ندارد. لذا این فصل به‌سبب طرح مباحث مربوطه با رویکردی غیرمتداول، می‌تواند به تضارب آرا کمک کند و از این جهت میمون و مبارک باشد. مضاف بر این‌که، شاید این نحوهٔ طرح یک‌طرفهٔ مباحث توسط نویسندگان محترم به‌نوعی واکنشی باشد به روند موجود در کشور چراکه هم در فضای علمی و هم در فضای اجرایی، عمدتاً ازدیدگاه رقیب این دیدگاه (ربوی‌نبودن بانک‌داری) حمایت می‌شود و لذا این دیدگاه مهجور واقع شده است. اما با همهٔ این اوصاف، این روند طرح مباحث کاستی‌هایی دارد مانند:

#### ۱.۱.۴.۳ عدم طرح دیدگاه رقیب

به نظر می‌رسد که طرح دیدگاه‌ها و استدلال‌های رقیب تقریباً انجام نشده یا در حداقل غیرمنصفانه‌ای صورت گرفته است و این امکان وجود داشت که به دیدگاه مقابل هم تاحد بیش‌تری پرداخته شود و ازطریق استدلال در رد آن دیدگاه‌ها و استدلال‌ها، دیدگاه مختار تقویت شود.

### ۲.۱.۴.۳ طرح آرای فقها به‌صورت گزینشی و بدون مبنا

در استدلال برای اثبات دیدگاه مختار، نویسندگان محترم از روش‌های مختلفی ازجمله روش فقهی، رویکرد کلامی، استناد به آرای فقها، و آرای صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی بهره برده‌اند که رویکرد کلامی و تمسک به فلسفهٔ ربا یا علت و حکمت آن، وجه غالب روشی بوده است،[۹] اما در استناد به آرا و نظرات فقها، متأسفانه آسیب مهمی به این کار و تقریباً همهٔ کارهای قبلی (دیدگاه رقیب) وارد است و آن این است که در استناد به آرا و نظرات فقها، کاملاً گزینشی عمل شده است و هیچ منطق مشخصی در این استنادها نمی‌توان یافت مگر منطق «تأیید دیدگاه مختار». برای مثال، در بحث حیله‌های ربا، عمدتاً دیدگاه امام خمینی (ره) به‌طور مفصل تبیین شده است و در استفاده از استفتائات، در موضوعات مختلف، دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مکارم شیرازی بسیار زیاد منعکس شده است. درحالی‌که در این موضوعات، فقهای دیگری هم هستند که نظرات مشخصی دارند، اما احتمالاً به‌دلیل مغایرت با رویکرد نویسندگان، نظرات آنان موردتوجه قرار نگرفتند. البته، این آسیبی است که به‌نوع دیگری در تحقیقات گذشته هم مشاهده می‌شود و محققان برای تأیید نظر خود، گاهی به نظر «مشهور فقها» استناد می‌کنند و گاهی به نظر «مشهور فقهای معاصر»، نظر «فلان آیات عظام»، نظر «فقهای شورای نگهبان در یک دورهٔ خاص»، و غیره. نکتهٔ حائز اهمیت آن است که برای استدلال راجع‌به یک حکم شرعی در یک موضوع مشخص در بانک‌داری ایران، باید معلوم باشد که ملاک کدام‌یک از موارد بالاست. آیا ملاک نظر فقهی ولی فقیه است یا فقهای شورای نگهبان یا مشهور فقهای معاصر یا مشهور فقهای متقدم یا مشهور فقهای متقدم و متأخر هردو یا غیر از این‌ها؟ هم‌چنین، برای استخراج نظر مشهور فقها، چه جمعی از فقیهان بزرگ موردبررسی قرار گرفته‌اند تا نظر مشهورشان مشخص شود و چه جمعی کنار گذاشته شده‌اند و ملاک این انتخاب‌ها چیست. چراکه در برخی مواقع مشاهده می‌شود که در برخی موضوعات، بعضی از فقها و مراجع عظام در دایرهٔ فقها و مراجعی که لازم است نظرشان موردبررسی قرار گیرد، جای می‌گیرند و گاهی همان فقها در برخی موضوعات دیگر، جای نمی‌گیرند.

## ۵.۳ فصل چهارم: شاخص انطباق قراردادهای بانکی با ضوابط فقه اسلامی در حوزهٔ تخصیص

این فصل، به‌لحاظ کیفیت انجام تحقیق، از فصول دیگر فاصلهٔ قابل‌ملاحظه‌ای داشته و کیفیت مطلوبی ندارد. دلایل این امر به شرح ذیل است:

### ۱.۵.۳ عدم طرح مباحث نظری لازم برای شاخص‌سازی

این فصل تقریباً اصلاً (یا حداکثر به میزان بسیار اندک) درجهت هدف اصلی کتاب و پژوهش (که ارائهٔ شاخص برای ارزیابی میزان تحقق بانک‌داری اسلامی است) حرکت نکرده است. در توضیح این مسئله شایان توجه است که در این فصل، ضوابط عمومی معاملات، به‌طور مستقل، مستدل و مفصل بحث نشده، لذا زمینهٔ لازم برای معرفی شاخص‌های مناسب فراهم نگشته است، بلکه از یکی از آثار آقای حجت الاسلام والمسلمین سیدعباس موسویان استفاده شده و برداشتی کاملاً مجمل از آن طرح گردیده است (صفحهٔ ۲۸۹). در تبیین ضوابط و معیارهای اختصاصی قراردادهای بانکی (صفحهٔ ۳۰۸) هم به کلیاتی که در کتب فقهی (عمدتاً *تحریرالوسیله*) بیان گشته، بسنده شده و پیچیدگی‌های قراردادهای بانکی در دوران حاضر موردتوجه قرار نگرفته است، لذا در این مورد هم زمینهٔ لازم برای ارائهٔ شاخص‌های مناسب فراهم نشده است و می‌بینیم که شاخص‌های مطرح‌شده برای ارزیابی نظام بانکی عملاً نوعی «همان‌گویی» است. بدین ترتیب که برای ارائهٔ شاخص‌های «ممنوعیت غرر» از «نسبت قراردادهای غرری به کل قراردادها» استفاده شده و نماگرهایی مانند «نسبت عقود مبادله‌ای همراه با خطر عدم اطلاع از موضوع قرارداد به کل قراردادها»، «نسبت قراردادهای همراه با خطر در چگونگی تسلیم عوضین به کل قراردادها»، و ... در ذیل آن معرفی شده‌اند. با نگاه به این شاخص و نماگرهای ذیل آن، مشاهده می‌شود که غرض از شاخص‌سازی و معرفی نماگرهایی برای آن، در این‌جا چندان محقق نشده است، زیرا شاخص‌سازی و معرفی نماگر فرع بر تعریف دقیق و تبیین شرایط تحقق «غرر» است که این‌ها انجام نشده است. مثلاً در تعریف غرر و تبیین شرایط تحقق آن، مشخص نشده است که آیا «صرف جهل» یا «جهل همراه با خطر» یا «جهل همراه با خدعه» یا «جهل همراه با خدعهٔ منتج به خطر» یا صورت‌های احتمالی دیگر کدام‌یک موضوعیت دارد و مستندات اسلامی این موضوع چیست و در هریک از این موارد، مفهوم کاربردی و قابل‌شناسایی و اندازه‌گیری «جهل»، «خدعه»، و «خطر» چیست و لذا شاخص و نماگرهای مذکور نوعی تکرار شاخص «عدم غرر» است وقتی معنای «خطر» و شاخص و ملاک تشخیص آن به‌طور واضح معرفی نشده است.

### ۲.۵.۳ عدم معرفی شاخص برای برخی ضوابط شرعی

علاوه‌براین، در این فصل برای سایر ضوابط عمومی هیچ شاخصی معرفی نشده است ضمن آن‌که در شمارش ضوابط عمومی، نویسندگان محترم متعرض ضابطهٔ «عدم قمار» اصلاً

نشده‌اند و بیان نکرده‌ند که آیا «عدم قمار» یک ضابطهٔ مستقل است یا می‌تواند ذیل سایر ضوابط قرار بگیرد.

### ۳.۵.۳ ابهام در ضابطهٔ «صوری‌شدن معاملات»

نکتهٔ دیگر آن است که دربارهٔ این‌که آیا صوری‌شدن معاملات خودش به‌طور مستقل یک ضابطهٔ عمومی قراردادهاست یا نه، بحثی نشده است، اما این موضوع جای بررسی دارد، زیرا طبق تعریف مختار نویسندگان محترم، معاملهٔ صوری معامله‌ای است که طرفین قصد جدی برای به‌وجودآوردن آثار حقوقی آن معامله را ندارند (صفحهٔ ۳۰٤). این بدان معناست که آن‌ها از ظاهر این قرارداد برای رسیدن به مقصد اصلی خود بهره می‌برند. یعنی آن‌ها به‌دلیل ممنوعیت معاملهٔ موردنظر خود ظاهر معامله را تغییر می‌دهند، اما قصد خود را هم‌چنان پی‌گیری می‌کنند. دراین‌صورت، ممنوع‌شدن معاملهٔ موردنظر آنان یا به‌دلیل ربوی‌بودن آن است یا غرری‌بودن یا اکل مال به باطل و امثالهم. به‌عبارت‌دیگر، صوری‌شدن معامله به‌معنای قصد و عزم طرفین برای پی‌گیری معامله‌ای است که به‌دلیل نداشتن یکی از ضوابط عمومی قراردادها باطل است. با این اوصاف، ممکن است صوری‌شدن معاملات یک ضابطهٔ مستقل به‌حساب نیاید. کمااین‌که در پژوهش‌های قبلی هم براساس اطلاعات نگارندهٔ این سطور، این ضابطه دیده نشده است. برای مثال، در بحث حیل ربا که طرفین قصد جدی برای انعقاد یک قرارداد شرعی صحیح مانند بیع را ندارند، صاحب‌نظران اسلامی چنین معامله‌ای را ربوی می‌دانند. یعنی این معامله باطل است، چون عنصر ربا در آن وجود دارد. درنتیجه صوری‌شدن منتج به ربوی‌شدن معامله در حاق واقع شد.

## ٤. نتیجه‌گیری

کتاب *درآمدی بر شاخص‌های بانک‌داری اسلامی* هم مانند هر پژوهش دیگری حاوی نکات مثبت و منفی است که در بالا نکات مثبت آن و هم‌چنین مهم‌ترین کاستی‌های آن به‌زعم نگارنده، موردبررسی قرار گرفت. بنابر آن‌چه آمد، کاستی‌های مهم و متعددی بر این کتاب وارد است و جا دارد در نسخه‌های بعدی کتاب موردعنایت قرار گیرند، اما شرط انصاف اقتضای ذکر این نکته را دارد که کاستی‌های برشمرده‌شده در بالا عمدتاً مربوط به قسمت‌هایی از کتاب است که به‌نوعی نوآوری در آن‌ها مشاهده می‌شود. برای مثال، بحث از ملاک عدالت در بانک‌داری یا ذکر شاخص برای سنجش میزان تحقق آن و هم‌چنین

شاخص‌سازی برای ارزیابی تحقق منویات اسلام در بانک‌داری به‌طور کلی، همگی جزء نوآوری‌های این کار محسوب می‌شود. بدین معنا که به این امور در گذشته چندان پرداخته نشده است و کارهای قوی در این موضوعات به‌سختی قابل نام‌بردن است و از این جهت این تلاش‌ها به‌مثابهٔ اولین کارهای موجود طبیعتاً از برخی کاستی‌ها مصون نخواهند بود و دیکتهٔ نانوشته است که غلط ندارد. لذا درمجموع، این اثر تلاش بسیار ارزش‌مندی است و جای سپاس فراوان از نویسندگان محترم دارد.

هم‌چنین، مناسب است محققان بعدی به تکمیل این اثر پرداخته و ضمن حفظ و تقویت نقاط مثبت آن، تلاش کنند تاحد امکان کاستی‌های آن را برطرف کنند که در این راستا تأکید بر موارد ذیل حائز اهمیت بیش‌تری است:

- تلاش برای سازمان‌دهی مبانی منسجمی درمورد مفهوم عدالت و ویژگی‌های آن، با نگاه به قابلیت به‌کارگیری آن در نظام بانک‌داری اسلامی؛
- پرداختن به سایر ابعاد اسلامی‌بودن بانک‌داری ازجمله اکل مال به باطل و قماری‌بودن قراردادها؛
- ارائهٔ شاخص‌های دقیق‌تر با قابلیت رصد دقیق و ارزیابی کمی میزان تحقق بانک‌داری اسلامی.

## پی‌نوشت‌ها

۱. باتوجه‌به این‌که در حجم مقاله محدودیت وجود داشت و باتوجه‌به اهمیت نسبی نقد محتوایی، از بیان نکات شکلی و توصیف ظاهری اثر صرف‌نظر شده و به محتوا پرداخته شده است. هم‌چنین، در بخش محتوا هم باتوجه‌به محدودیت بالا، در بیان نقاط مثبت اثر، به حداقل‌ها اکتفا شده و در بیان کاستی‌های آن، به مهم‌ترین نقاط ضعف بسنده شده است.

۲. البته شایان توجه است که مشابه این تحقیق در مطالعات خارجی متعددی قابل مشاهده است ازجمله: Khan 2010; Mohammed et al. 2015.

۳. طبق فرمایشات حضرت امیر: «**العدل اساس به قوام العالم**» و «**العدل أقوی اساس**».

٤. این امر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، ازجمله «پیچیدگی مفهوم و مبنای عدالت» که به دشواری و زمان‌بربودن تحقیقات منجر شده و این تحقیقات را از اولویت انجام می‌اندازد یا رویکرد غالباً فقهی در تحقیقات اقتصاد و مالی اسلامی که کم‌تر متعرض عدالت می‌شود و بیش‌تر به احکام اسلامی در حوزهٔ اقتصاد و مالیه توجه می‌کند. شایان توجه است که بحث‌های

مرتبط با موضوع عدالت غالباً رویکردی فلسفی ـ کلامی به خود می‌گیرند که این رویکرد در تحقیقات اقتصاد و مالی اسلامی کم‌تر موردتوجه اندیشمندان این حوزه است (لااقل در مقایسه با رویکرد فقهی) حال‌آن‌که در نیل به نظریه‌ای خاص از آموزه‌های اسلامی، رویکردهای مختلفی چون فقهی ـ اصولی، فلسفی ـ کلامی، تفسیری، و ... درکنار هم بهتر می‌توانند اندیشمندان را مطمئن سازند به این‌که نظریهٔ صواب کدام است.

۵. مانند سیدنورانی و همکاران ۱۳۹٦ و توکلی و کریمی ۱۳۹۳.

٦. در توضیح تفاوت رویکرد فقهی با رویکرد فلسفی کلامی قابل‌ذکر است که موضوع مسائل فقهی فعل مکلف است و چیستی و چگونگی آن، اما موضوع مسائل کلامی فعل خداوند است و چرایی احکام و افعال مکلفین (برای مطالعهٔ بیش‌تر در این زمینه بنگرید به آثار متعددی از آیه‌الله جوادی آملی ازجمله مقالهٔ «سیری در مبانی ولایت فقیه»). بر این اساس، در رویکرد فقهی به بانک‌داری عمدتاً با مراجعه به منابع فقهی مرتبط با این حوزه، تلاش می‌شود رویه‌های موجود بررسی شود و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا این رویه‌ها ربوی یا شبه‌ربوی به‌حساب می‌آید یا خیر، اما رویکرد فلسفی ـ کلامی به بانک‌داری ایران، با بررسی فلسفه یا حکمت حکم خدا درخصوص ربا، یعنی بحث ظلم و امثال آن، تلاش می‌کند حیل احتمالی مورداستفاده در رویه‌های موجود و احتمال غیرشرعی‌بودن آن‌ها را تبیین کند، هرچند که با رویکرد فقهی ممکن است چنین روش‌هایی صحیح به‌نظر برسند.

۷. حتی در این مورد هم رجوع مستقیم و بی‌واسطه وجود نداشته، بلکه به‌صورت نقل مضمون آن از منبعی فارسی است، بدین صورت: «جمعی از نویسندگان، تاریخچهٔ جامعه‌شناسی: ۳۳۹».

۸ این درحالی است که بسیاری از آثار ترجمه در کشور ما کیفیت مناسب ندارد و کاستی‌های جدی دارند.

۹. این موضوع مزیت این فصل است، چراکه در تحقیقات مشابه، این رویکرد کم‌تر مورداستفاده قرار گرفته است، اگر نگوییم که کاملاً محجور بوده است و درمقابل، رویکرد فقهی وجه غالب تحقیقات گذشته بوده است.

## کتاب‌نامه

توکلی، محمدجواد و عبدالخالق کریمی (۱۳۹۳)، «شاخص بانک‌داری اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۱)، *نظریهٔ عدالت ازدیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر*، تهران: پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، «سیری در مبانی ولایت فقیه»، *حکومت اسلامی*، ش ۱.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸٤)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: اسراء.

سیدنورانی، سیدمحمدرضا و دیگران (۱۳۹٦)، «طراحی شاخص ترکیبی بانک‌داری اسلامی در ایران»، *اقتصاد اسلامی*، ش ٦۸.

عالی‌پناه، علیرضا و محمدرضا تاج لنگرودی (۱۳۹٦)، «بررسی فقهی خلق پول به‌وسیلهٔ بانک‌های تجاری»، پژوهش‌نامهٔ *میان‌رشته‌ای فقهی*، ش ۱۰.

عربی، سیدهادی (۱۳۹٤)، «عدالت در اندیشهٔ فایده‌گرایان»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۸٤

عیوضلو، حسین و مجید کریمی‌ریزی (۱۳۹٤)، «شناسایی و اندازه‌گیری شاخص عدالت و کارآیی در نظام بانکی؛ موردمطالعه: بانک توسعهٔ صادرات ایران، استان اصفهان»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۵.

محقق‌نیا، محمدجواد و دیگران (۱۳۹٤)، *درآمدی بر شاخص‌های بانک‌داری اسلامی*، قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مجموعه‌آثار*، ج ۱، تهران: صدرا.

نظری، حسن (۱۳۸۲)، «عدالت اقتصادی ازنظر هایک و اسلام»، *نامهٔ مفید*، ش ۲۵.

Dusuki, Asyraf Wajdi (2008), "Banking for the Poor: the Role of Islamic Banking in Microfinance Initiatives", *Humanomivc*, vol. 24, no. 1.

Hasan, Zubair (2008), "Credit Creation and Control: An Unresolved issue in Islamic Banking", *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, vol. 1, no. 1.

Khan, F. (2010), "How Islamic is Islamic Banking?", *Journal of Behavior and Organization*, vol. 76.

Mohammed, Mustafa Omar, Kazi M. Tarique, and RafikulIslam (2015), "Measuring the Performance of Islamic Banks Using Maqāsid-Based Model", *Intellectual Discourse*, vol. 23.

Sani M. D., Arfah, Ahamed Kameel Meera, and A. Aziuddin (2012), "Fractional Reserve Banking and Maqasid Al-Shariah, an Incompatible Practice": <http://ssrn.com>.

Sen, Amartya (2009), *The Idea of Justice*, The Belknap Press of Harvard University Press.